***تحلیل متن و گفتگو***

***نویسنده: دیوید سیلورمن***

***برگرداننده: محمد رسولی***

ویژگی زبانی داده های میدانی بیش از هر کجا در متون و مصاحبه ها وجود دارد. حتی اگر فرض بر این باشد که هدفمان دستیابی به واقعیت "خارجی" است(به عنوان نمونه طبقه، جنسیت و قدرت) باز هم به ناچار با داده هایی سروکار خواهیم داشت که- در قالب واژگان- در اسناد نوشته شده است و یا در کلام پاسخگویان وجود دارد. اگر چه هر گونه اطلاعات در رابطه با داده های مشاهده­پذیر[[1]](#footnote-1) می بایست ما را از زمینه و بستر تعاملات اجتماعی نیز آگاه کند(همان چیزی که استیمسون در سال 1986 «جامعه شناسی فضا و مکان» نامید) اما در نهایت هر آنچه ما در محیط های رسمی و غیر رسمی می­بینیم به صورت اجتناب ناپذیری شامل گفتگو ها نیز می شود.

اگر داده­هایمان از روی نوار صوتی پیاده کنیم آن وقت متوجه این نکته می شویم که چگونه گفتگوها جهان را سامان می دهند. گفتگو اهمیت فراوانی دارد؛ چرا که واسطه ای است که از طریق آن مردم با هم ارتباط برقرار می کنند. در محیط های خانوادگی و همچنین دیگر محیط­های " عمومی" ، اعضای خانواده و دوستان فعالیت هایشان را از طریقِ گفتگو سامان می­دهند. ما در محیط های کاری نیز ما با اطرافیان مان گفتگو می­کنیم و فهرست فعالیت ها و اقدامات­مان در پوشه ها و پرونده های ویژه ای نگه داری می شود. در این باره هریتیج( 1984) می­نویسد جهان اجتماعی پر است از مبادله هایی که بواسطۀ گفتگو صورت می­گیرد. منظور وی از مبادله صورت های ابتدایی تعاملات اجتماعی است؛ نظیر اطلاع رسانی، یا آیا فردی دست به خودکشی خواهد زد یا نه و حتی شیوه ای که کودکان یاد می­گیرند با مادرشان ارتباط برقرار کنند[[2]](#footnote-2).

امروزه در بیشتر تحقیقات اجتماعی توجه ویژه­ای به موارد پیش زبانی[[3]](#footnote-3) مبذول می­شود. این مطلب زمانی که محققان کمی­کار می خواهند "تعاریف عملیاتی" از پدیده­ها ارائه بدهند، به­وضوح دیده می­شود. به میزانی کمتر، عدمِ توجه محققان به گفتگوهای اطلاع­رسان­ها توسط آن دسته از مححقان کیفی­کار که مدعی دسترسی مستقیم به "واقعیات" (واقعیاتی که قبلاً به آن­ها اشاره کردیم) هستند، نشان داده شده است. این واقعیات معمولاً پاسخ­های مصاحبه شوندگان و یا نوشته­های پیاده شده را– بدون آنکه اصلاً معین کنند که پاسخ دهندگان چگونه بدان ها ارجاع می­دهند و حتی بدون آنکه به ما بفهمانند که آیا مصاحبه شوندگان به آن اشاره کرده اند یا نه -معلوم می کنند. به همین خاطر، برای مثال اینکه بدانیم گوینده زن است و یا محیطی که در آن گفت و شنود صورت می­گیرد سالن مشاوره است یا نه در مرحله تحلیل کمک چندانی به ما نمی­کند مگر اینکه ثابت کنیم این موارد( زن بودن، محیط گفتگو و...) ربط زیادی به کنش افراد درگیر دارد( در این مورد نگاه کنید به شگلف، 1991).

در مقابل باید گفت اندیشۀ قرن بیستمی در برابر این فرض که واژه­ها می­توانند به عنوان واسطۀ رسیدن به واقعیت قرار گیرند، می ایستد. از زمان سوسور، زبان شناس سویسی می دانیم که نشانه ها معنای خود را در رابطه با واژگان دیگر می یابند. از زمان ویتگنشتاین نیز آموختیم معنای واژه ها بنا بر کاربردشان تفاوت پیدا می کند. در این رابطه ویتگنشتاین به گونۀ زیر جمع­بندی ارائه می دهد:

هنگامی که فلاسفه واژه­ای را به­کار می برند- به عنوان نمونه " معرفت"، "وجود"، " شی"- و سعی در فهم ماهیت چیزها دارند، فرد می بایست از خود بپرسد که آیا این واژه ها در جای خودشان به­کار رفته اند یا نه؟ آنچه ***ما*** انجام می دهیم این است که واژگان را از حالت فراطبیعی(متافیزیکی) شان به حالت روزمره­شان برگردانیم( پارا، 116).

نقدی که ویتگنشتاین از برخی فلاسفه می­کند به مححققان کمی کار هم وارد است یعنی آن دسته از محققانی که دلبخواهانه تعاریف عملیلاتی از پدیده ها ارائه می­دهند بدون انکه حتی جای ان پدیده را در زندگی روزمره نشان دهند. نقد ویتگنشتاین همچنین به نقد محققان کیفی­کاری شباهت دارد که مدعی کشف "واقعیات" اجتماعی پنهان و ناگفتۀ اطلاع رسان ها هستند.

همانطور که کافینگل می گوید هم محققان کمی­کار که گرایش شدیدی به علم زدگی دارند و هم محققان کیفی­کار که مدعی « درون نگری همدلانه»­ اند عمیقاً تحت تاثیر شعور عام قرار دادند چرا که هر دوی آن­ها واقعیتی بنیادین را با آنچه که با کمک جامعه قابل تشخیص است عوض می کنند؛ به یک معنا می­توان گفت شباهت عجیبی بین محققان اجتماعی- که ادعا می کنند به برخی ساختار های اجتماعی یا عواطفی که در ورای اطلاعاتشان وجود دارد، دسترسی دارند- و مفسران ورزشی- که اطلاعاتی در رابطه با احساسات ورزشکاران به مخاطبین می­دهند- وجود دارد. هر دوی آن­ها( محققان اجتماعی و مفسران ورزشی)، برای تولید «یافته­هایشان»، از آنچه کارفینگل «روش تفسیر سندمحور[[4]](#footnote-4)» می داند، بهره می برند(در این مورد نگاه کنید به گوبریوم و هولشتین، فصل 18، در همین جلد).

پیوندی که بین تحقیق اجتماعی و جامعه وجود دارد اصلاً چیز غریبی نیست. تنها محققان اجتماعی نیستند که از ابزار هایی نظیر مشاهده و مصاحبه استفاده می­کنند. به عنوان نمونه، همانطور که فوکو(1977) هم نشان داده است مشاهدۀ زندانیان در قلب اصلاحات زندان مدرن بود؛ روش پرسش­گری هم که در مصاحبه به­کار می رود بسیار شبیه به اشکال اعتراف­گیری کلیسای کاتولیک یا بسیار نزدیک به گفت و شنودهای روانکاوانه است. کاربرد گسترده آن هم کاملاً در محوری بودن فعالیت­های مصاحبه­محور که در اغلب تحقیقات اجتماعی دیده می­شود، مبرهن است. در نظر بگیرد که امروز چه تعداد مصاحبه ها در محصولات رسانه های جمعی- از « گفتگوهای دوستانه تلوزیونی» گرفته تا « مصاحبه هایی که هر کدام در مناسبت خاصی انجام می­شود»- به­کار می­رود. شاید بتوان گفت ما در جامعه ای زندگی می­کنیم که نامش « جامعۀ مصاحبه محور» باشد که در این نوع جامعه اصلاً مصاحبه ها به زندگی­مان معنا می­دهند( برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به سیلورمن و آتکینسون 1997).

همین بافت اجتماعی گسترده که در برابرمان گشوده شده است به­راحتی دغدغه محققان کیفی کار را برای قبولاندن روش­شان که تحت عنوان «درون نگری همدلانه» شناخته می شود و همچنین اهمیت کاربست روش هایی نظیر مصاحبه را تبیین می­کند؛ البته پیوندی که بین فرهنگ و روش ایجاد شده می بایست فرصتی را بوجود بیاورد که از خودمان دررابطه با اولویت های روش شناختی­مان سوال کنیم. اما این را هم باید بدانیم سوالاتی که بدین طریق ازخود می پرسیم ( که گاهی اوقات و به گمان من به اشتباه از آن با عنوان بازتابندگی تعبیر می شود) هرگز به خودی خود ضمانتی برای انتخاب­های­مان فراهم نمی­کند. همانطور که در ادامه هم می گویم بوجود امدن چنین تضمین هایی به روش های واقعی *اعضای جامعه* برای نیل به انچه مد نظرشان است، بستگی دارد. ­

این نکته لازم به یاداوری است که چنین سوالات بزرگ مقیاسی می بایست در تحلیل اطلاعات­مان گنجانده شود. من اکنون به چنین مسائلی می­پردازم و سه نوع از داده هایی که از صافی زبان عبور می کنند را معرفی می­کنم: مصاحبه ها، متون و دست نوشته ها. در هر یک از این قسمت­ها نگرانی من بیشتر مربوط به تحلیل اطلاعات است تا شیوه گرداوری آن­ها.

***مصاحبه­ها:***

مصاحبه های باز فرصتی را برای محقق کیفی کار فراهم می آورد تا درون مصاحبه شونده سیر کرده و احساساتش را کشف کند. همین طور فرصتی برای مصاحبه شونده بوجود می آید که از طریق آن ارتباط صمیمانه تری با مصاحبه کننده برقرار کند. زمانی که از «عمق» مصاحبه صحبت می­شود، منظور همین است. در اینجا در واقع ما با شوکی در جامعه شناسی معاصر روبرو می شویم: همان بحثی که می خواهد آنچه از طریق آزمایش بیرون می آید را موثق بداند و آنچه غیر از این روش به­دست آید را هیچ و پوچ بداند- یعنی همان دستاویزی که گفتگو های تلوزیونی یا مصاحبه هایی که در اخبار ها نشان داده می شود را شدیداً جذاب می کند.

این محققان کیفی کار با این پیش فرض محققان پیمایشی مشترک­اند که می توان از دل پاسخ ها، واقعیت های خارجی بسیاری را فهرست کرد(«حوادث» و «وقایعی» که معمولاً گروه دوم در پی دستیابی به آن هستند و یا «معنا» و «احساساتی» که گروه نخست یعنی کیفی کارها در پیِ آنند). هر دو دسته از محققان ابزارهایی را ساخته­اند که آنها را از صحت داده هایشان مطمئن می کنند. بنابراین شما با اطمینانی که ابزار هایی نظیر «توافق بین رمزگذاران[[5]](#footnote-5)» و یا برنامه های مربوط به داده های کیفی که کامپیوتر حاصل شده است می توانید به تشریح داده های خود بپردازید. همچنین می توانید صحت آنچه پاسخ دهندگان از طریق دیگر مجاری به شما گفته اند را نیز دوباره بررسی کنید. ما به این رویکرد، رویکرد واقع گرایانه[[6]](#footnote-6) (نسبت به داده های حاصل از مصاحبه) می گوییم.

رویکرد آلترناتیو، اطلاعات مصاحبه ای را اطلاعاتی می داند که از طریق ان می توان به داستان ها و روایت های گوناگونی که هر کدام جهان مردم را به تصویر می کشند دسترسی داشت( نگاه کنید به گوبریوم و هولشتین، 1995، 1997). رویکرد روایتی[[7]](#footnote-7) مدعی است که اگر تلاش هایی که می خواهد بیانات پاسخ دهندگان را به مثابه بیاناتی باالقوه درست و تصویری از واقعیت بداند را کنار بگذاریم در آن صورت به روش های فرهنگی غنی مجهز خواهیم شد که به واسطۀ آن مصاحبه­گر و مصاحبه­شونده با همکاری هم داده های معقولی از جهان تولید می کنند( برای نمونه نگاه کنید به گوبریوم، 1993، ویسی،1975). به اعتقاد من اکثر کسانی که این مقاله را می خوانند رویکرد دوم را مناسب تر می دانند. برای روشن تر کردن مطلب مثالی از می زنم و نشان می دهم که چگونه یک بررسی همراه با مصاحبه که به شیوه رئالیستی صورت گرفته در نهایت در مسیر روایتی قرار داده شده است.جودی میلر و بری گلسنر( 1997) مصاحبه ای- عمیق و باز- را بر روی زنانی(در سن بین 13 تا 18 سالگی) انجام داده اند که خودشان را متعلق به خرده فرهنگ جوانان( گنگ ها) معرفی می کردند. این مصاحبه ها همچنین از طریق یک تحقیق پیمایشی برای اطمینان از نتایج به­دست آمده همراهی شد. در اینجا در رابطه با اینکه چه­طور این دو پژوهشگر اهداف هر شکلی از اطلاعات گرداوری شده را توصیف می کنند مطالبی می خوانیم:

«در حالی که با تحقیق پیمایشی داده­هایی نظیر اطلاعات مربوط به هر فرد، مدرسه ای که در ان تحصیل می کردند، دوستانشان، خانواده­هاشان، همسایگانشان، تخلفاتشان، تاریخ روابط جنسی­شان، تعداد دفعات دستگیری­شان و... به راحتی به­دست می آمد، در رابطه با اطلاعاتی که اختصاصاً مربوط به نقش و فعالیت­های زنان در دسته­های جوانان می­شد و نیز معناهایی که به اعتقاد آنها در نتیجه تعلقشان به این دسته­ها برایشان حاصل شده بود، مصاحبه­ها، کمک شایانی کردند»(ص 105).

اجازه بدهید کمی بیشتر روی اطلاعاتی که میلر از طرق مصاحبه های باز گرداوری کرده است تمرکز کنیم. مورد زیر مثالی در این زمینه است:

«زنی، در توضیح این مطلب که چه شد که به گنگ پیوسته است؟ این­گونه پاسخ داد: خوب تو خونه من بی احترامی می­شد و من می خواستم عشق و احترام رو در جایی غیر از خانواده گدایی کنم»( ص 107).

همین سوال از زنی دیگر پرسیده شد و او اینگونه پاسخ داد:

«من خونواده نداشتم.... من هیچ چیز نداشتم(ص 107).

زمانی که از زنی پرسیده شد که چرا افراد( زنان) به این دسته ها رجوع می کنند، در پاسخ گفت:

«خیلی هاشون مثل من­اند یعنی یا خونه ندارند و یا جای ثابتی رو ندارند که بمونند، میدونی، اصلاً ممکنه خونه داشته باشن ولی محبت و احترام تو خونشون وجود نداشته باشه و طبیعیه که جای دیگه ای دنبالش برن. و، و مثل ما اعضای خونوادشون رو تو همین دسته ها پیدا کنن...(ص 107).

فرض کنیم اکنون اطلاعات را گرداوری کردید و می خواهید تحلیلتان را شروع کنید. رک و پوست کنده از خود بپرسید با این داده ها چه می خواهید بکنید؟ اگر بخواهید از مشی رئالیستی پیروی کنید ناچار به استفاده از برنامه هایی نظیر اتنوگراف یا ان یو دی. آی اس دی( نگاه کنید به وایتزمن، فصل 30، در همین مجلد). به این ترتیب شما ممکن است کارتان را با رمز گذاری دلایل متعدد گرایش مصاحبه شوندگان به گنگ­ها شروع کنید آن­ها(دلایل) را با همین دلایل دسته­بندی کنید. از دل این اطلاعات به نظر می­رسد که دو دلیل، دلایل اصلی باشند: علل دافعه( یعنی خانواده­های خشن) و علل جاذبه( یعنی گنگ های مهربان و حمایت­کننده).

مضاف بر این، اکنون که شما اطلاعاتی از همان پاسخ دهندگان در دست دارید که به شیوه پیمایشی گرداوری شده­اند می­توانید هر یک از عوامل را با مشخصات زمینه­ای پاسخ­گویان، هماهنگ کنید. به نظر می رسد این کار تحقیقتان را در موقعیت ایدئال قرار می دهد.با این کار نه تنها می توانید اطلاعات منحصر به هر سوژه را گرداوری کنید بلکه می توانید آن­ها را با ساختار های اجتماعی عینی مربوط کنید.

دانشمندان اجتماعی معتقداند که رویکرد رئالیستیِ این چنینی برای ارزیابی تاثیر ساختار های عینی روی منش سوژها چهرچوب منطقی و معقولی فراهم می­آورد. جدای از این، خروجیِ این رویکرد دقیقاً همان خروجی است که «کاربران» ِ یک جماعت – که در صدد دستیابی به سود واقعی حاصل از تحقیقات اجتماعی هستند- بدنبالش هستند.

دغدغه اصلی میلر و گلسنر(1997) «نگاه جهان از زاویه دید سوژه ها» است؛ آنها این رویکرد را «انتخاب روش­ به­منظور شنیدن[[8]](#footnote-8)» می­نامند( نگاه کنید به گلسنر و لوقلین، 1987، ص 37). از این منظر آن­ها مفروضات مشترکی با سایر رئالیست ها دارند چرا که هر دو به «موثق بودن» اطلاعات به­ست آمده از «تجربه» ایمان دارند و بنابراین هیچ گاه به وجود عناصر خاصی در داستان های « شخصی» گوناگون پی نمی برند( نگاه کنید به گوبریوم، 1993؛ وُیزی، 1975).

در هر صورت ما از درجۀ منطقی بودن که رئالیسم برایمان به ارمغان آورده است خشنود نیستیم. چگونه رویکرد روایتی شروع به تحلیل اطلاعات می­کند؟ میلر و گلاسنر(1997، صص 103-104) پشنهاد می­کنند این است که دررابطه با منابع فرهنگی در دسترسی که پاسخگویان برای ساخت داستان هایشان دائماً به ان رجوع می­کنند به تامل بپردازیم. انها با این پیشنهاد در واقع یاداور نکته ای هستند که ریچاردسون در سال 1990 مطرح کرد : «مشارکت در یک فرهنگ به معنی مشارکت در روایت هایی است که ان فرهنگ می سازد یعنی فهم کلی دربارۀ مخزن معانی که هر روایت در خود دارد و رابطه ای که هر کدام از معانی با هم دارند»( ص 24).

اما چگونه داده هایی که در بالا به ان اشاره کردیم به این سبک خوانش می شوند؟ ایدۀ مورد نظر من این است که می بایست به جواب ها ی پاسخ­گویان به مثابۀ *داستان­های فرهنگی* نگاه کنیم. و این یعنی اینکه ببینیم مصاحبه شوندگان چگونه و با چه تاکتیک هایی برای معقولانه کردن و قابل فهم گردانیدن دلایل گروش­شان به این گنگ ها عمل می­کنند(نگاه کنید به میلر و گلاسنر، 1997، ص 107).

در داده هایی که پیش­تر آورده شد میلر و گلاسنر می گویند پاسخ­گویان برای معقول جلوه دادن پاسخ هایشان به دو شیوه عمل می کنند. اول اینکه انها هرگز دیگاه عمومی نسبت به گنگ ها را که بد هم می باشد به چالش نمی کشند. دوم(در مرحله بعدی)   
آنها این ایده را به چالش می کشند که پاسخ­گویان خودشان آدم های بدی هستند. اما میلر و گلسنر این نکته را هم یاداور می شوند که همۀ پاسخگویان نتوانستند با مهارت های زبانی­شان داستان های فرهنگی را به صورت جدیدی و در قالب نوعی بسازند. همانطور که انها هم اشاره کرده اند برخی از زنان جوان حتی فراتر از این می روند می می خواهند شرکتشان در گنگ ها را طوری توجیه کنند که تصورات قالبی را در رابطه با گنگ و گروه هایی که ذاتاً بد تلقی می شوند به چالش بکشد(ص 108). در اینجا بخشی از پاسخ های مصاحبه کنندگان که حاکی از ذهنیت آنها است آورده می شود:

« زندگی تو گنگ ها واقعاً و فقط عادی بود و تنها چیزی که یه کم غیر عادی می­زد متینگ ها و گردهم آیی هایی بود که بعضی وقت ها با هم می­گذاشتیم»(ص 109).

« در گنگ ها ما بازی های گوناگونی انجام می دادیم، سیگار می کشیدیم و ... . در واقع چیزی که ما همه انجامش می دادیم، بازی بود. ممکنه تعجب کنید. گنگ در واقع جایی بود که بچه های با معرفت دور هم جمع می­شدند...(ص 109).

آنچه میلر و گلاسنر می خواهند در این داده های نشان دهند در واقع این مطلب است که پاسخ گویان می خواهند تصور اکثریت را نسبت به گنگ ها اشتباه بدانند. به جای اینکه این دختر ها بر اعمال خودشان برچسب «منحرف» بزنند سعی می کنند این مطلب را القا بکنند که فعالیت هایشان کاملاً عادی است.

این روایت ها به طور مستقیم داستان های فرهنگی قالبی در رابطه با گنگ ها را به چالش می کشد.پیرو ریچاردسون، میلر و گلاسنر هم بر این عقیده اند که این روایت ها در واقع «داستان های جمعی[[9]](#footnote-9)» هستند که در برابر روایت های فرهنگی که مربوط به گروه هایی از افراد هستند «مقاومت» می کنند و سعی می کنند داستانهایی خود ساخته را جایگزین ­آن ها بکنند( ریچاردسون 1990 ص 25). توجه میلر و گلاسنر به اشکال مختلف روایت که از دل انها چشم اندازهایی بیرون می­ایند مسیری را جلو راهمان قرار می دهد که به راحتی قادر به تحلیل مصاحبه خواهیم بود( برای دسترسی به نسخۀ پیشرفته تر رویکرد روایتی شما را به گوبریوم و هولشتین، 1977، ارجاع می­دهم)

***خلاصه:***

من با تکیه بر مباحثی که در بالا به ان اشاره کردیم به ارائه پنج سوالی که مصاحبه­گران می­بایست به آن پاسخ دهند، می پردازم.

***چه موقعیتی را به داده­هایتان اضافه می­کنید؟*** هدف از به­کارگیری بسیاری از مصاحبه ها دستیابی به فضای ذهنی پاسخ دهندگان است. تا چه حد این مطلب صحت دارد که افراد سعی­ کنند معناهای مجزایی را به تجاربشان نسبت دهند؟ آیا نمی­توان گفت هر موقعیت (برای مثال، زندگی در یک خانۀ جماعتی)و یا یک عمل (برای مثال، تماشاچی مرد مسابقه فوتبال)معناهای چندگانه­ای دارد که افراد از طریق پاسخ­هایشان به مصاحبه­گران، در گفتگوهایشان با هم، در ملاقاتشان با مراقبین و... به بازنمایی آنها می پردازند(برای اطلاعات بیشتر در رابطه با رویکرد روایتی نگاه کنید به گوبریوم،1975 و 1977).

این مسئله به مشکل روش­شناختی خاصی دامن می­زند و آن اینکه آیا پاسخ های مصاحبه شوندگان می­بایست برآمده از "تجربیات" آنها در نظر گرفته شوند و یا اینکه روایت­هایی پنداشته شوند که مصاحبه­شوندگان آن­ها را می­سازند و به همین طریق باید موضوع تحلیل قرار گیرند(نگاه کنید به هولشتین و گوبریوم، 1995 و همچنین به سیلورمن 1993). هر دو موضع مذکور قابل دفاع هستند منتها مهم این است که در هر طرف که متمایل می­­شوید می­بایست از مواضعتان دفاع کنید.

***آیا موضع نظری­تان با موضع عملی­تان همخوانی دارد؟*** برخی مواضعِ تحلیلیِ بلندپروازانه شما را از هدفتان و در واقع پاسخ به این مسئله که آیا می خواهید مشکلی اجتماعی را حل کنید یا نه منحرف می­کند(به عنوان مثال، زندگی و به سر بردن در یک جماعت کهن­سال و یا نظر ارزیاب و انتقادی دانشجویان). اگر باالفرض اینگونه باشد باید بپذیریم که به شیوه­های متعددی می­توان داده­هایتان را بررسی کرد اما به خاطر داشته باشید که شما باید تحقیقتان را به صورت توصیفی و براساس مسئلۀ اجتماعی روشنی ارائه دهید.

***آیا داده های حاصل مصاحبه کمکی به موضوع تحقیقتان می کند؟***اگر به عنواان مثال علاقه مند باشید که در کلاس های درس چه می­گذرد آیا بهتر است از مصاحبه به عنوان منبه اصلی گرداوری اطلاعات استفاده کنید؟ دقیقاً فکر کنید که چرا شما می خواهید از تکنیک مصاحبه استفاده کنید.ممکن است سرعت گرداوری اطلاعات از طریق مصاحبه زیاد باشد ولی بد نیست بدانیم گرداوری اطلاعات از طریق متون و اسناد به مراتب پرسرعت تر خواهد بود. واقعا شما چقدر از طریق غلبه تکنیک مصاحبه در برنامه های تلوزیونی خشنود می شوید(نگاه کنید به آتکینسون و سیلورمن، 1997)؟

در رابطه با مورد کلاس درس آیا بهتر نیست به جای اینکه از افراد در رابطه با مسایلی سوال کنید خودتان به مشاهدۀ صحنۀ کلاس بپردازید؟ یا بهتر نیست به اسناد و مدارکی که در مدرسه ساخته می شوند(مانند گزارشات مربوط به وضعیت شاگردان)رجوع کنید؟ البته که مصاحبه هم می تواند به عنوان یک روش مطرح باشد ولی به یاد داشته باشید از هر روشی که استفاده می کنید می بایست در رابطه با جنبه ها نظری و عملی آن توجیحات کافی داشته باشید.

***آیا شما دررابطه با تحقیقتان ادعای گزافی کرده­اید؟***این پرسش به شما کمک می­کند که همواره از محدودیت­های تحقیق خود آگاه شوید. ادعاهای گرندیوس دربارۀ اصالت، دامنه و کاربردپذیری مسائل اجتماعی ملاک­های خوبی­اند. در زمینۀ تحدید ادعاهای تحقیق خود بسیار دقت کنید و حتماً اشاره کنید که شما از اینکه تحقیقتان تنها به بخشی از مسئله می­پردازد آگاهید و سایر رویکرد ها که اطلاعات دیگری را به­کار می برند در تعارض و رقابت با تحقیق شما نیستند.

***آیا تحقیقتان از یک سیاهۀ خشک و خالی فراتر می رود؟*** شناسایی عناصر اصلی داده هایتان بنا بر برخی طرح های نظری تنها می باست گام اول تحلیل داده­هایتان باشد. اگر شما بدانید چگونه این عناصر با هم پیوند می یابند آن وقت قادر خواهید بود جلسۀ فعالانۀ مصاحبه­گر با مصاحبه شونده را به همان صورت اولیه زنده بازسازی کنید.

***متون:***

برای شروع این بخش اجازه دهید کمی تصنعی بنگریم. بعد از توضیحات مفصلی که از مصاحبه دادیم اکنون به خوبی می دانیم اگر بخواهیم مصاحبه ها را به شکل روایی آن تجسم کنیم به این معنی است که بدنبال متن همانندی باشیم که معمولاً به صورت نوشته های پرینت گرفته شده در اختیار محققان است. در واقع، صرفِ عمل پیاده سازی گفتگوی مصاحبه متن نوشتاری در اختیارمان می گذارد. در این قسمت، من متن را به عنوان ابزاری اکتشافی به کار می گیرم تا بدین طریق داده ای را که در بر گیرندۀ واژه­ها و تصاویری است که بدون دخالت محقق ضبط شده است را نشان دهم( مثلاً از طریق مصاحبه).

البته این را هم بگوییم به هر طریقی که شما نگاه کنید فرصت دیدن به طرق دیگر را از دست می­دهید. همانطور که اتکینسون(1992، ص 459) هم اشاره می کند یکی از معایب کدگذاری طرح[[10]](#footnote-10) هایی که در مصاحبه ها و تحلیل های متن محور وجود دارد این است که بدلیل اینکه آن ها بر پایه مجموعۀ مفروضی از مقوله ها بنا می شوند "شبکه مفهومی نیرومندی[[11]](#footnote-11)" را ایجاد می کنند که خلاص شدن از آن بسیار دشوار خواهد بود. اگر چه مقوله بندی ها برای سازمان دهی تحلیل داده ها بسیار مفید است ولی بدین طریق آن دسته اطلاعاتی که در قالب مقولات قرار نگرفتند ندیده گرفته می شوند.

این گفتۀ آتکینسون ادعا های بسیاری از محققان کمی را مبنی بر تولید شواهد معتبر در رابطه با نمونه­های بزرگ متون بی­اعتبار می کند. روش مطلوب آنها تحلیل محتوی است. طبق این روش محقق مقولاتی را تدارک می بیند و بعد می خواهد موارد را در این مقولات قرار دهد.دغدغۀ اصلی این است که مقولات طوری ساخته شوند که اگر دو محقق قرار شد اطلاعات را در مقولات جای دهند به طور یکسان و بدون اختلافی عمیق موارد را در مقولات قرار بدهند(نگاه کنید به برلسون، 1952).

اما مشکل اصلی که در این روش وجود دارد موردی نیست که اتکینسون به آن اشاره می­کند بلکه مسئلۀ اصلی بر سر این است که چگونه یک تحلیل­گر، دانشِ پنهان مردم را در ایجاد مقوله­ها به کار گیرد و از آن ها استفاده کند. به­عنوان نمونه، «هاروی سَکس» در سخنرانی که در سال­های 1960 ایراد کرده گرایش روانشناس اجتماعی، «بیلز» را برای خلق مقوله های بلاواسطۀ "جریان تعامل" با کار نسبتاً زمان برترِ پزشک­های مجرّب جهت خواندن برون دادهای اکتروانکِفالوگراف[[12]](#footnote-12) مقایسه کرده است. سکس معتقد است ما نباید "هر جور که دل­مان می خواهد مقوله بندی کنیم". حقیقت این است که توانایی خلق سریع مقوله ها بیشتر از اینکه منبع تحقیقی شناخته شود، خود موضوعی برای تحقیق کردن است.

در مقابل، در برخی از تحقیقاتی که با روش کیفی انجام می گیرند، حجمِ اندکِ اسناد و متون ممکن است به منظوری کاملاً متفاوت تحلیل شود. هدف این است که مقولات شرکت کنندگان در تحقیق را بفهمیم و ببینیم که چگ.نه این مقولات در بستر واقعی شان مثلاً در نقل یک داستان(پروپ، 1968 و سکس، 1974)، همانند سازی پوشه ها[[13]](#footnote-13)(سیکورل، 1968و نیز گوبریوم و بوکوت، 1982) و توصیف "زندگی خانوادگی"( گوبریوم، 1992) بوقوع می پیوندند. جهت­گیریِ نظری این محققان کیفی­کار بیشتر از آنکه آن ها را مشغول پیدا کردن درست و غلط های متون کند توجه شان را متوجه جریان هایی می کند که از طریق آن ها متون، "واقعیت" را تحمیل می کنند. در همین رابطه آتکینسون و کافی(1997) می نویسند:

«هر فردی با نگاه اجمالی به چنین نوشته هایی می بایست به درستی متوجه این مطلب شده باشد که کدام یک از این متون قابلیت استفاده خواهند داشت و کدام یک بی فایده اند. آن­ها "واقعیت­ های اجتماعی" هستند که اتفاقاً از خلال خود تولید می شوند، بین افراد می گردند و به شیوه های سازمان یافتۀ اجتماعی به کار برده می شوند. در هر صورت اشتباه است که تصور کنیم آن ها بازنما های روشن رویه های سازمانی و یا جریان های تصمیم گیری و یا تشخیص های حرفه ای هستند. آن­ها بدین طریق انواع خاصی از بازنماها را با عرف­های پذیرفتۀ خود می سازند»(ص، 47).

دلالت های این سطور بوضوح مشخص اند:

« ما نباید داده های اسنادی را به جای دیگر انواع داده ها به کار بریم. برای مثال ما هرگز قادر نخواهیم بود تنها از طریق مکتوبات به این نکته پی ببریم سازمازمان خاصی روزانه چگونه کار می کند. به همین طریق ما نمی توانیم مکتوبات را به مثابه دستور های اداری در نظر بگیریم و گگمان کنیم که آن ها شواهد کاملاً محکم از انچه گزارش می دهند می باشند. البته این به ان معنا نیست که ما ارزش داده های اسنادی را کم بدانیم و یا آن را ندیده بگیریم. در مقابل، اگر شناخت صحیحی از داده های اسنادی به عنوان واقعیت های اجتماعی داشته باشیم آن وقت به اهمیت حقیقی آن ها پی خواهیم برد. به این معنا، می بایست این دسته از داده­ها را همان­گونه که هستند و نیز برای آن هدفی که گرداوری شده اند، ببینیم»(ص، 47).

اما واقعاً اینکه می گوییم « به این اسناد به همان گونه که هستند می بایست نظر بیاندازیم به چه معنا است؟» مثال های نوعی در این زمینه به خوبی در نشانه شناسی، تحلیل هعای روایی مردم نگارانه و تحلیل گفتمان وجود دارند. نشانه شناسی با این پیش فرض کار می کند که متن به مثابۀ سیستم است و هر کلمه در ارتباط با جمله معنا پیدا می کند(نگاه کنید به سیلورمن، 1993صص 80-71)، تحلیل روایی بر این مطلب تاکید دارد که چگونه نوشته ها منابع فرهنگی منطقه را به صورت هنرمندانه ای در خود بازتاب می دهند.( برای نمونه نگاه کنید به آتکینسون و کافی، 1997، دنزین، 1990، هولشتین و گوبریوم، 1997) و تحلیل گفتمان نیز بر این مطلب تاکید دارد که چگونه جهان­های متفاوت در نتیجۀ تفسیر گزارش­ها(پاتر،1997)و و برساخت­های شناسندگان آگاه(پریور، 1997) خلق می شوند.

بدلیل علاقۀ شخصی من به توجهات مردم شناسانه روی روش­های اعضا، این بار برای درک بهتر این مطلب مثال نه چندان آشنایی – نوشته­های سَکس از تحلیل مقوله­بندی های اعضا را باهم مرور می کنیم(همچنین نگاه کنید به: سیلورمن، 1998 و واتسون، 1997).

***تحلیل مقوله بندی عضویت:***

همانند بسیاری از مردم نگارانی که کارشان را متوجه روایت ها کرده اند سکس(1992) نیز معتقد است مسئله اصلی این نیست که تعداد اعضا را حدس بزنیم بلکه این است که روی این مسئله متمرکز شویم که "چگونه اعضا مجموعه اعمالی را ایجاد می کنند که اطرافیان آن ها آن اعمال را به گونه ای که باید دیده شوند می بینند....به همان نسبت که افراد با هم گرم می گیرند ....به همان میزان در حال تظاهر هستند و ..." (ص، 119). با این فرض که بسیاری از مقوله ها می توانند به منظور توصیف شخصیتی خاص و یا عملی خاص به کار گرفته شوند سکس درصدد است تا راه هایی را که از طریق آن اعضا مجموعه هایی از مقوله های در دسترس را برای درک حوادث خاصی به کار می گیرند، کشف کند. بنابراین سکس بر این امر تاکید دارد که جامعه هرگز تعیین نمی کند که کدام مقوله را فرد انتخاب کند. در عوض وی در صدد است نشان دهد عمل تفسیر عمل فعالانه ای است. به این ترتیب چه ما در تحلیل خود به شیوۀ پیشنهادی سَکس متوسل شویم یا نه وی شیوه ای الهام بخش را جلوی پای­مان گذاشته که با توسل به آن می­توانیم میزان بهره­وری متون گوناگون را تحلیل کنیم.

همانوطور که قبلاً هم اشاره شد "کد گذاری" در دست محققان نیست. همه ما آنچه را که از جهان پیرامون خود می شنویم و یا می بینیم کد گذاری می کنیم. کارفینگل(1967) و سکس(1992) هنگامی که از اعضای جامعه صحبت می کنند و می گویند آنها نیز مانند سایر دانشمندان جهان را قابل مشاهده و گزارش­پذیر می کنند نیز منظورشان همین است. به عبارت بسیار ساده ان بدان معنی است که دانشمندان که محققان می بایست در مقولاتی که به کار می برند نهایت دقت را داشته باشند. در همین رابطه، سکس(1992) از زبان دو زبان شناس نقل می کند که به نظر می رسد در شناسایی نطق ها مشکلی ندارند. آن ها انواع نطق را به صورت "ساده"، "پیچیده"، "بدون برنامه" و "تشریفاتی" دسته بندی می کنند. این دسته بندی های سریع برای سَکس به این معنا است که " ما می توانیم از درستی این مقوله بندی ها- بدون اینکه بدانیم اعضا در حال انجام دادن چه چیزی هستند، سر در بیاوریم(ص، 429).

در این مرحله یک محقق مجرب ممکن است گمان کند که سکس تحقیقات متعارف را ناپخته و خام می داند. به ویژه اینکه محققان از خطرات مقایسۀ مو به موی مقوله بندی ها و جنبه هایی از واقعیت که مدعی توصیف آن هستند آگاه هستند. در عوض، پیروِ وبر(1949)، بسیاری از محققان مدعی اند که آنها صرفاً در حال استفاده از برساخته های تحلیلی( انواع آرمانی) می باشند و این برساخته ها می بایست در ارتباط با ***فایده­مندی*** شان تحلیل شوند و نه اینکه آیا آن­ها "درست" اند یا "صحت" دارند. در هر صورت باید بگوییم که سَکس از این بحث آگاه بود:

«شیوۀ رایج در علوم اجتماعی این است که ماشینی که برای تحلیل داده ها به کار می برید در صورتی که حتی از قبل آن را برای تحلیل پدیده­ها در نظر نگرفته باشید، قابل قبول باشد. بدین ترتیب، شما ماشینی را در اختیار دارید که همان "سازه­های فرضی معتبر[[14]](#footnote-14)" شما است و از طریق آن می توانید برخی چیز ها را اندازه بگیرید»(ص، 315).

در مقابل، "ماشینی" که سکس از آن یاد می کند اصلاً "سازه های فرضی" نیست. در عوض، کلّ ادعای سَکس(1992) "بررسی جهان واقعی" است(ص، 316). بنابراین "ماشینی" که او پیش می کشد مجموعۀ مفید یا غیر مفیدی از مقوله ها نیست بلکه مقوله های ***واقعی*** و سازوکارهایی است که اعضا به کار می برند.

اجازه بدهید با مثالی ملموس منظورم را روشن کنم. هاروی سکس در دو مورد از سخنرانی های خود به داستانی از مجلۀ نیویورک تایمز اشاره می کند که مربوط می شد به مصاحبه ای که با یکی از خلبان های آمریکایی انجام داده بود و در آن از او می خواست که درباره یکی از ماموریت های جنگ ویتنام برایش بگوید(نگاه کنید به سکس، 1992، صص، 222-205 و 306-311). سکس بیش تر ازهمه شیفته پاسخ وی به یکی از پرسش های خود می شود:

«چه احساسی به شما دست داد وقتی که می دید با وجودی که درست به هدف نشانه گرفته­اید ولی در این میان فردی بی گناه جان خود را از دست می داد؟

او پاسخ داد که معلومه که من از اینکه دیگری را می کشم، اصلاً راضی نیستم. در عین حال، من به هیچ کس رحم نمی کنم و مجبورم شلیک کنم و هدف را بمباران کنم. شما در این حرفه نیاز دارید که مسائل شخصی خودتان را کنار بگذارید. در تمام مدت جنگ ویتنام اینطور فکر می کردم که تو یک نظامی هستی و اگر غفلت کنی طرف مقابل به تو رحم نخواهد کرد و تو را بمباران می کند(ص، 205)».

نکته جالب توجه اینجا است که سکس جواب خلبان را بلافاصله می­دهد(معلومه که من مثل همه از به کشتن دیگران راضی نیستم) و این در واقع وفاداری وی را به طرح هایی که روزنامه نگار وی را از طریق آن ارزیابی می کند، نشان می دهد. به جای آن اگر خلبان می­ پرسید " چرا چنین سوالی را از من می پرسی"آن وقت به خوبی می دیدیم که خلبان جهان بینی مشترکی با گزارشگر( ونیز خواننده روزنامه) ندارد( سکس، 1992، ص،211).

خلبان با پذیرفت طرح اخلاقی ما در واقع می خواهد قضاوت خوب ما را نسبت به خود جلب کند. با پیش کشیدن مقولۀ "آدم نظامی" او در واقع می خواهد از کار خودش به عنوان یک خلبان جنگنده دفاع کند. خلبان حتی با گفتن اینکه " اگر من نکشم نظامیِ طرف مقابل مرا می کشد" می خواهد تاثیر مقوله انتخاب اش را برای ما تشدید کند. به این ترتیب خلبان یک جفت ( نظامی/نظامی) و نیز الزامی مشترک بین خود و طرف مقابل( بمباران/ شلیک به طرف مقابل) ایجاد می کند. با این کار خلبان برای سوال کننده جای هیچ اعتراضی و شکایتی در مورد اقداماتش باقی نمی گذارد .

نکته جالب توجه دیگر این است که خلبان به ما متذکر می شود که شما می بایست "مسایل شخصی خود را در این حرفه کنار بگذارید". به یاد داشته باشید که مقولۀ « این حرفه" بازهم محدوده ای را پیش می کشد که ممکن است از طرف یک نظامی مطرح شود . بنابراین این حرف ممکن است از طرف هر یک از دو طرف[ نظامی] بیان شود. به هر حال همانطور که سکس هم اشاره می کند این حرف اشراه به این دارد که "این حرفه" از آن حِرفی است که رسمی بودن و عدم توجه به مسایل عاطفی و شخصی در آن در راس امور قرار دارد. زیرا «در غیر این صورت -یعنی اگر رسمی بودن فقط مخصوص این حرفه بود- باز هم جای چالش کشیدن خلبان وجود داشت»(ص، 206).

جدای از همه این ها، نوع "رسمی بودنی" که خلبان از آن صحبت می کند نوع خاصی است. سَکس می­گوید که خلبان در جوابش نگفت که از این که مسایل شخصی را زیر پا نگذاشت خوشحال است بلکه، در عوض، به صراحت این قضیه را مطرح می کند که دیگران نباید فکر کنند کسی که در این حرفه مشغول کار است یک آدم کُش است(ص، 209). در هر صورت، خلبان نوعی تقابل (نظامی/نظامی) را ***ارایه*** می­دهد. در این معنا او ویتنامی را به نوعی بازی دعوت می کند. همانطور که یک کودک ممکن است با گفتن اینکه "من هم نفر سوم بازی شما هستم" در صدد است وارد بازی شود. البته در این مثال سکس ما را متوجه این نکته می کند که در بازی بچه ها همیشه امکان ان هست که پیشنهاد شما برای بازی رد شود: اگر شما آمادگی خود را برای انجام بازی(بیس بال) اعلام دارید تا طرفی مقابل برای بازی حاضر نشود و نیز تا زمانی که دیگران شما را برای بازی حساب نیاورند، امکان بازی نخواهید داشت(ص، 307).

البته که افرادی که در ویتنام شمالی زندگی می کردند با این پیشنهاد خلبان مواجه بودند. حتی آن ها خلبان را یک جانی می دانست و اقدامات خود را اقدامات پلیسی برای برقراری امنیت می دانستند. همانطور که سکس هم اشاره می­ کند این تعاریف متعارض دلالت بر امری دارد که خارج از پروپگاندای صرف قرار می­ گیرد.

برخلاف بیشتر نوشته های صوری گرا[[15]](#footnote-15) در ارتباط با عمل(مید، 1934 و پارسونز، 1937) تحلیل سکس این مطلب را روشن می کند که سازوکار اصلی که از طریق آن جهان های اخلاقی را می سازیم شامل «انواع مناسبی از عمل و همچنین کنشگرانی خاص با انگیزه­ها، تمایلات، احساسات، آرمان ها و حساسیت­شان نسبت به رعایت اصول عدالت می شود» (جی. اف. گریبیوم، ارتباطات شخصی، ژانویۀ 1997). سَکس نیز مانند کارفینگل(1967) در صدد است از تحلیل­هایی که افراد را به عنوان "شیفته شدگان فرهنگی[[16]](#footnote-16)" در نظر می گیرند، اجتناب کند. طبق این دسته از تحلیل ها افراد، جهان را فقط به آن صورتی که فرهنگ ها می طلبند، می بینند و خود را با ملاک ها و ضوابط فرهنگی هماهنگ می کنند.

***خلاصه:***

در این قسمت من نتیجه گیری خودم را از مبحث پیشین به همراه اضافاتی از متن ارائه می کنم. از طرح پرسش نیز اجتناب می کنم ولی جرئت به خرج می دهم و سه مورد از توصیه هایم را با خوانندگان محترم در میان می گذارم(برای بحث های مشروح در این زمینه نگاه کنید به سیلورمن، 2000).

***رویکرد تحیلی روشن و واضحی داشته باشید:*** تمام مطالعات موفق متنی ارزش کار با رویکرد تحلیلی مشخص را دریافته اند. هنگامی که رویکرد تان را اتنخاب کردید از آن به مثابۀ یک "جعبه ابزار" استفاده کنید. بدین طریق طریق اولاً موفق خواهید شد که اطلاعات­تان را به خوبی گرداوری کنید در ثانی امکان آن وجود خواهد داشت تحلیل خود را برای مخاطب شفاف کنید.

***به یاد داشته باشید تحلیلی موفقیت کسب خواهد کرد که از حدّ یک سیاهۀ صرف فراتر رود***: از اینکه می خواهم نکته ای را که پیش از این هم خاطر نشان کرده بودم دوباره مطرح کنم، ابایی ندارم. چرا که اهمیت آن اقتضا می کند در این قسمت نیز دوباره یاداوری کنیم. به نظر من راه همکاری محققان کیفی کار این است که از چهارچوب ها و منابع نظری شان در تحلیل های عمیقِ بدنه های خرد و کوچک از داده های مشترک­شان استفاده کنند. به این معنی که در اینجا بر خلاف مححقان کمی کار کد گذاری سادۀ داده ها کار قابل قبولی نیست. در عوض، می بایست نشان دهیم که چگونه عناصر( از لحاظ نظری تعریف شده)ی را که قبلاً شناسایی کردیم به هم شباهت دارند یا با هم همپوشانی دارند.

***برای داده ها حدودی قایل شوید:*** همانند بسیاری از رویکرد های کیفی تحلیل درست متن بستگی به این دارد که تا چه اندازه داده هایمان را با جزئیات و مشروح تحلیل کرده ایم. برای تضمین این امر واجب است تا جایی که ممکن است برای داده هایتان حدودی تعیین کنید. البته لازم و مفید است که از همان ابتدا به دنبال داده ها و اطلاعاتی باشید که حداکثر تنوع را در خود جای می دهند( به عنوان نمونه، روزنامه ها، گزارش ها، متون علمی، مجلات). همه این کارها به این دلیل انجام می شود که شما بتوانید مجموعه داده هایتان را که قرار است بعداً روی آن کار های فراوانی انجام دهید، تثبیت کنید. بعد از این که مجموعه داده ها معین شد، می بایست از طریق اقتباس متن یا بخش هایی از متن(به عنوان مثال عناوین) فرایند تعیین حدود را کامل کنید.

***دست نوشته ها:***

همه انواع داده های کیفی که در این مقاله مورد توجه قرار دادیم سرانجام به نوعی متن تبدیل می گردد. محققان معمولاً در مصاحبه هاشان از نوشته ها بهره فراانی می برند. به همین صورت نوارهای صوتی قبل از اینکه تحلیل شوند نیاز به نوشته شدن دارند(که البته خود همین نوشتن بخشی از تحلیل است).

دو نوع اصلی تحلیل نوشته در علوم اجتماعی وجود دارد: ***تحلیل گفتگو[[17]](#footnote-17) (CA)*** و ***تحلیل گفتمان[[18]](#footnote-18)(DA).*** برای آشنایی با تحلیل گفتگو نگاه کنید به هاو[[19]](#footnote-19)(1998)؛ برای ***آشنایی*** با تحلیل گفتمان هم می توانید نگاه کنید به پاتر و ودرل[[20]](#footnote-20)(1987) و پاتر(1997). در ادامه این فصل در ارتباط با دو مسئلۀ کاربردی بحثی را مطرح می کنم. اول، در مورد مزایای کار با نوارهای صوتی و نوشته های متکی بر گفتگو های جاری در زندگی روزمره بحثی را خواهیم داشت و سپس عناصر تحلیل های مربوط به چنین نوارهایی را با هم مرور می کنیم.

***چرا می بایست با نوارهای صوتی کار کنیم؟***

نوع پدیده ای که من بررسی می کنم همواره نوشته های مبتنی بررویدادهای واقعی در بستر واقعی شان می باشد(سَکس، 1994،ص 25).

در فلسفۀ امروز، نظریۀ کنش\_سخن[[21]](#footnote-21) بیشتر از همه تمرکز خود را بر کار های سَکس گذاشته است؛ چرا که این نظریه همانند سکس گفتگو را به مثابۀ عمل در نظر می گیرد. اما نکته مهم این است که اوستین(1962) و سیرل(1969) گفتگوی روزمره را مورد بررسی قرار نداده اند بلکه روی مثال های ابداعیِ خودشان و همچنین پنداشت شان از تمام چیز هایی که بیانش دارای معنی است، کار کردند. در مقابل سکس(1992) می نویسد:

«هیچ کس نمی تواند گفتگو های تصنعی ایجاد کند و از طریق آن ها خوشحال شود. ممکن است که شما در سطح پرسش و پاسخ معمولی موفق به این کار شوید اما اگر بخواهیم پا را فراتر نهاده و در ارتباط با بیان اعتقادات صحبت کنیم مسئله پیچیده می شودو در این مورد فرد نمی­ تواند مراحل گفتگو را ترسیم کند»(ص،5).

اولین مردم شناسان عموماً بر داده هایی که از گفتگو ها ی میدانی شان مکتوب می کردند، اتکا داشتند. پس، چرا سکس ترجیح داد از نوار صوتی استفاده کند. جواب سکس این است که ما نمی توانیم به گرداوری مجدد گفتگو ها یمان اعتماد کنیم. به این معنا که اگر بخواهیم صرفاً به حافظه مان اتکا کنیم چیزی بیش از خلاصه مطالبی که افراد مطرح نمودند گیرمان نمی آید. در واقع در این صورت بسیاری از داده هایمان را که بدین گونه قابل ضبط نیستند( مانند مکث ها، هم پوشانی ها در گفتار اطلاع رسان ها، نفس نفس زدن ها و...) از دست می دهیم.

اما پاسخ به این پرسش که این جزییات به درد چه می خورد تا اندازه زیادی بستگی به این خواهد داشت که شما می خواهید با ان ها چه چیزی را نشان دهید. حقیقت این است که شما حتی به این اعتقاد نداشته باشید که گفتگو به تنهایی موضوع ویژه و جالبی باشد.اما به خاطر داشته باشید که نوار گفتگو این امکان را برایتان فراهم می آورد که "جزییات واقعی" میدان تحقیق را نیز همراه خود داشته باشید. در همین رابطه سَکس(1992) می نویسد:

«تحقیق من در ارتباط با مکالماتی است که فقط به شکل واقعی حادث می شودند. بدین گونه موفق می شویم رویداد های طبیعی را روی نوار ها ضبط کنیم و کم و بیش آن را به نوشتار در بیاوریم. سپس حداقل هایی را خواهیم داشت که بتوانیم با آن کار کنیم. نظر من این است که اگر شما جزییات وقایع طبیعی را در دست نداشته باشید علمی که بتواند حیات اجتماعی را بررسی کند نخواهید داشت»(ص، 26).

علاوه بر این نوار های صوتی و دست نوشته ها امکانات دیگری را هم برای ما فراهم خواهد آورد. اول از همه اینکه آن ها مواد ضبط شده ای هستند که در اختیار جامعه علمی هستند در حالی که یادداشت برداری چنین امکانی را برای جامعۀ علمی فراهم نمی کند. جدای از این صدای ضبط شده همیشه این امکان را فراهم می آورد که آن را بازبینی کرده و در نتیجه کیفیت نوشته هایمان را ارتقا دهیم. در این باره سَکس(1992) به دانشجویان خود می گوید:

«من از نوار های صوتی استفاده می کنم چون به این قضیه باور دارم که می توانم هر قدر که لازم بود به آن ها گوش دهم. همچنین در این حالت این امکان برای من وجود خواهد داشت که آن ها را در جای دیگر بنویسم و آن ها را به صورت موشکافانه تری مورد بررسی قرار دهم. چه کسی می داند که این فرایند چقدر طول می کشد... من این کار را انجام می دهم نه به این دلیل که علاقه خاصی به زبان دارم یا به این خاطر که ترکیب نظری خاصی به من پیشنهاد داد که اگر اینطور عمل کنم نتیجه بهتری می گیرم. من صرفاً به منظور مزیتی که این کار دارد دست به آن می زنم. با ثبت نوار می توانم هر وقت دلم خواست مکث را فشار دهم، برگردم عقب و قسمت خاصی را دوباره گوش دهم. اگر این نوار را در اختیار دیگران قرار دهم آنگاه انها نیز این امکان را خواهند داشت که نوار را گوش دهند و موارد لازم را به من تذکر دهند(ص، 622).

یکی دیگر از مزایای استفاده از نوار های صوتی این است که در صورت تمایل می توانید به هر قسمت از گفتگو-بدون اینکه به توالی انتخابی قطعات محقق توجه کنید- گوش بدهید. اهمیت این قضیه زمانی روشن می شود که بدانیم در تحلیل گفتگو توالی ها چقدر اهمیت دارد. در همین زمینه سَکس(1992) می نویسد:

«اگر به اظهاراتی که قبل و بعد از قولی وجود دارد نگاه بیندازیم آن وقت معنای حقیقی آن قول برایمان روشن می شود. اگر شما قولی را بدون اظهاراتِ پیرامون آن در اختیار داشته باشید و بخواهید آن را روی کاغذ پیاده کنید برای تشخیص آنچه در حال وقوع است در موضع قرار نخواهید داشت»(ص، 729).

با این وجود این مسئله به جای خود باقی خواهد ماند که تکیه صرف بر نوار های صوتی نتیجه بخش نیست. این قضیه را به خوبی می توان در پرسش و پاسخ سکس با یکی از دانشجویانش مشاهده کرد مبنی بر این که با این کار بسیاری از حالات چهره را که ممکن است معنی دار هم باشد، از دست می دهیم. سکس یک بار نوشت که "مطالعه این قبیل موارد می تواند، مفید باشد و بیود آن نقص به شمار می آید". با این وجود او با دو دلیل از موضع خود دفاع می کند.

اول اینکه خود ایده " کامل بودن" توهمی بیش نیست. مسئله این است که می توان به یک نوشته که به خوبی از روی نوار پیاده شده است اطمینان کرد ولی نمی توان به خیال اینکه داده های کامل و بدون نقصی گرداوری کنیم خودمان را گول بزینم و قت را هدر دهیم. مضاف بر این سَکس(1992، ص27-26) یاداوری می کند که استفاده از دوربین و در واقع ثبت اطلاعات به گونۀ تصویری هر چند که مزایایی دارد اما مشکلاتی را نیز فرا روی محقق قرار می دهد. اگرچه تا به حال راه­حلی برای این مشکلات پیدا نشده است ولی پژوهشگرانی که در رابطه با استفاده وسایل تصویری صاحب نظرند همواره به آن اشاره داشتند( برای مثال نگاه کنید به هلث[[22]](#footnote-22) ، 1986 و 1997؛ هلث و لاف[[23]](#footnote-23)، 1992). مضاف بر این منطق علم این است که همه چیز به هدف شما بستگی داشته باشد و اینکه کجای کار را می­خواهید ارتقا دهید. به قول سَکس که "دیگری از یک نقطه شروع می کند و شما از نقطۀ دیگر"( ص، 26).

اینجا می بایست نکته ای را خاطر نشان شویم و آن اینکه بهتر است ثبت و ضبط داده ها و تحلیل دو مرحله جداگانه نباشد. اینکه دست نوشته ها می بایست طوری باشند که برای ارائه به جایی مناسب داشتند انتظار بیهوده ای است. چنانچه آتکینون و هریتیج (1084) هم اشاره می کنند تولید و استفادۀ دست نوشته ها "اساساً فعالیتی است که مربوط به تحقیق است". این فعالیت ها شامل شنیدن مکرر و جزء به جزء مکالمات ضبط شده می باشد که از طریق آن موارد یادداشت نشده و از قلم افتادۀ گفتگو آشکار می شوند. این فعالیت همچنین می تواند از طریق جلسات گروهی به صورت موثرتری انجام شود. همانطور که ***هاو***(1998) هم اشاره می کند شیوه کار این جلسات به این گونه است که افراد با هم به نوار مکالمات گوش می کنند و در ارتباط با درستی نوشته های خود و همچنین روند پیشرفت کار با هم به بحث و گفتگو می پردازند. سپس:

«از مشارکین و اطلاع رسان ها می خواهیم که دعوت ما را بپذیرند تا نظر خود را راجع به داده هایمان بیان کنند. به این صورت که از آن ها می خواهیم قطعۀ خاصی را برگزینند و در مورد آنچه جالب می دانند و یا آنچه به هر دلیلی موجب سردگمی آن ها می شود نظر دهند. سپس به صورت انفرادی نیز واکنش آن ها را نسبت به نظرات جمع جویا می شویم و از آن ها می خواهیم که گزینه ها و راه حل هایی ارائه دهند، نقاط شک و تردید و هر چیز دیگری را که به نظرشان اهمیت دارد، تذکر دهند»(ص،124).

از این مسئله هم نباید غفلت کرد که چنین جلساتی می بایست کاملاً مشارکتی برگزار باشد و همه به صورت یکسان امکان حرف زدن داشته باشند:

«مشارکین مختارند که هر چه را مناسب دیدند بیان کنند ولی این را هم باید در نظر بگیرند که مشاهداتشان را می بایست بر پایه اطلاعات در دسترس استوار کنند. به این صورت آن ها می توانند به آنچه خودشان گرداوری کردند و یا ادبیاتی که در زمینه مربوط وجود دارد نیز استناد کنند»(ص،124).

***تحلیل نوار های صوتی:***

مانند دیگر انواع داده، تحلیل نوار های صوتی و متون نوشتاری، نیاز به خلق مسئلۀ تحقیقی فارغ از هر گونه سوگیری نظری ویژه دارد. پیاده کردن محتوای فیلم یا نوار عملی است که مانند یادداشت برداری های میدانی نیاز به پشتوانۀ نظری غنی دارد. در جایی که به صورت تیمی مشغول گرداوری و بحث درباره چند وچون اطلاعات گرداوری شده تان تحلیل آن ها را نیز شامل می شود.

اما سوال این است که چگونه تحلیل مان را فراتر از محتوای نوار بسط دهیم و جزییات را نیز تحلیل کنیم؟ راه حل دم­دست این است که از اولین خطّ نوشته ها شروع کنیم و همانطور که تا انتهای صفحه کارمان را ادامه می دهیم مشاهدتان را بر آن استوار سازیم. اما خطری که در این شیوه وجود دارد این است که در این صورت احتمالاً مشاهداتمان پیش پافتاده و بی کیفیت خواهد بود. اگر به رویکرد خاصی سر سپرده باشید( مانند CA و یا DA) و به این صورت بخواهید بدانید که چگونه مشارکین برخی از معانی را با کمک هم و به اتفاق می سازند متوجه خواهید شد که شروع کردن تحلیل به شیوه بالا یا با بیان جداگانۀ افراد ما را در مسیری غلطی می گذارد.

پس چطور پیش برویم؟ محققی به نامِ جنیفر میسون(1996) در این رابطه توصیه می کند که می بایست موضوع تحقیقی مان را در انواع متعدد معماگونه فرمول بندی کنیم. با این کار موفق خواهیم شد به طور همزمان به تحلیل نوشته ها نیز نایل شویم. پس از ساخت یک معما گونه قدم بعدی این است که هنگام پیاده سازی اطلاعات دائم آن را چک کنیم تا معماگونه ظاهر شده و خود به خود حل شود. این امر دلالت بر یک مهارت قیاسی قوی نسبت به این گونه تحقیقات دارد. به عبارتی از این منطق پیروی می کند که هر گونه ادعای تحقیقی می بایست بر پایه تحلیلی دقیق از دست نوشته های مشروح باشد. بنابراین، لازم است که از هر نوع سازۀ نظری خام و نیز خیالی کردن[[24]](#footnote-24) نوشته های تحقیقی که تنها مایل به استفاده از توصیف خلاصه و کلی هستند، اجتناب شود.

هریتیج(1984) از مجموع این مباحث به صورت زیر نتیجه­گیری می­کند:

«به طور خاص باید بگویم جریان تحلیل قویاً «داده محور» است- از پدیده هایی شروع شده و بسط یافته که به طرق متعدد در تعامل ها و مناسبات وجود دارد. به همین صورت، سوگیری قوی نسبت به گمانه زنی های پیشنی در ارتباط با جهت گیری ها و انگیزه های متکلمین و نیز ازمون اعمال واقعی افرادی که درگیر تعامل با هم هستند وجود دارد. بنابر این رفتار های تجربی متکلمین به عنوان منبع اصلی که بر پایه ان تحلیل بنا می شود در نظر گرفته می شود(ص،243)».

در ادامه هریتیج می نویسد که قضیه فوق الذکر در عمل به این صورت در می آید که نظمی که توصیفش می کنیم باید طوری باشد که انگار مشارکین هستند که آنان را ساخته اند و با تکیه بر آن قضاوت ها و اعمالشان را تنظیم می کنند. جدای از آن موارد انحرافی یا مواردی که بر طبق این نظم ها نیستند و با آن جور در نمی ایند هم باید شناسایی و تحلیل شوند.

در هر صورت، شیوه ای که CA به نتیجه می نشیند گاهی ممکن است با شیوۀ تحلیلی که محقق خود را راحت می گذارد و از قواعد آن کاملاً پیروی نمی کند، بسیار متفاوت باشد.

در نهایت مفید خواهد بود که در این بخش به نحوۀ انجام CA نیز نظری بیندازیم( جدول 1-31). و همچنین بهتر است که کمی هم در رابطه با مواردی که می بایست در انجام این شیوه اجتناب کنیم صحبت کنیم(جدول 2-31).

اگر از این قواعد پیروی شود تحلیل گفتگو ها عملی استثنایی که تنها از دست عدهای بر آید نخواهد بود. چنان که شگلف[[25]](#footnote-25) در مقدمه ای که بر مجموه سخنرانی های سَکس می نویسد تمام انچه ما احتیاج داریم این است که « با مشاهدات شروع کنیم، سپس دنبال مسئله ای بگردیم که مشاهدامان برای پاسخگویی به آن مفید باشد. این مطلب به آن معنا است که انجام انواع منظم تحلیل داده مانند CA عمل سخت و غیر ممکنی نیست. چنانکه هاروی سکس(1992) نیز جایی در همین رابطه اشاره می کند که در انجام CA نکته این است که آنچه که می دانیم را دوباره مرور کنیم.

«نظر پیشنهادی من تجربه بسیاری از افراد است. انها از این امر نباید متعجب باشند. نباید تصور شود چون که همه چنین تجربیاتی دارند و بار ها در نتیجه اشتباه پیش آمده است پس در کل پیشنهاد ها قابل اعتنا نیستند... . این قضیه مثل این است که ما گیاهی جدید پیدا می کنیم. این گیاه ممکن این گیاه باغ شما بوده یاشد ولی اکنون می بینید که کاملاً از انواع خودش متفاوت است پس با نگاه به آن متوجه وجود تفاوت خواهید شد و متوجه خواهید شد که آیا این گیاه آن گونه که دیگران می گفتند متفاوت است یا نه(ص488)».

صحبت از ویتگنشتاین هر چند که دو بار در سخنرانی های سکس به آن اشاره شد) و دغدغه او در رابطه با یاداوری آنچه ما قبلاً می دانستیم در اینجا خالی از فایده نیست. ویتگنشتاین (1968) می نویسد: «جنبه هایی از اشیاء که برایمان اهمیت محوری دارد معمولاً بدلیل سادگی و مانوس بودن ندیده گرفته می شود»( پاراگراف 129). البته منظور ویتگنشتاین جنبه هایی از واقعیت است که توسط فیلسوفان ندیده گرفته می شود. اما همین مسئله بارها برای دانشمندان اجتماعی اتفاق افتاده است. بار ها پیش آمده که محثث اجتماعی بدلیل سادگی جنبه هایی از واقعیت از کنارش عبور کرده و از آن غفلت کرده است.

***جمع بندی:***

در یک معنا باید گفت تمام تحقیقات کیفی با تحلیل متن و گفتگو بستگی نزدیکی دارند. در این بخش سعی کردیم در بارۀ اینکه چگونه می بایست همواره به صورت جامع برخورد کنیم و بستگی هایی این چنینی را به حساب آوریم، صحبت کنیم. گفتیم که می بایست تعاریف دقیق تری از شیوه های مناسب برخورد با مسائل زبانی داده های کیفی ارائه شود. هر چند که رویکرد من متاثر از کار کارفینگل و سکس در ارتباط با «شیوۀ اعضا» می باشد با این وجود سعی کردم به این کار به صورت یک مدل برخورد کنم و نکات مثبت و منفی آن را غربال کنم. نیز سعی کردم تا انا که امکان دارد سعی کردم نقاط تلاقی این رویکرد را با رویکرد های دیگر نظیر اتنوگرافی روایت محور، تحلیل گفتمان و نشانه شناسی پر رنگ کنم.

مهم تر از همه اینکه سعی من در این فصل این بوده است که تا جایی که امکان دارد در زمینه های مقتضی توصیه های عملی ارائه دهم. سعی بر این بوده که به جای اینکه این کتاب شبیه به کتاب آشپزی باشد که در آن مجموعه تکنیک ها گردامده است مجموعه منسجمی از اصول را در برگیرد. در زیر به چهار مورد از این اصول که البته در سرتاسر این فصل در مود آن ها بحث شده است نگاه می اندازیم:

* در بهترین حالت تحقیق کیفی مبتنب است بر چشم اندازهای مشخص تحلیل و نه مجموعه ای از تکنیک های بی اساس.
* به نظر من آنچه در این چشم انداز حائز اهمیت است این مطلب می باشد که محققین با تکیه بر ان قاد خواهند بود بر اعمال واقعی در بستر حقیقی شان توجه کنند. اینکه چگونه اعمال اجتماعی معمولاً اتفاق می افتند.
* شیوه متداول در تحقیق کیفی که تمرکزش بر این است که «افراد چگونه می بینند» از این مهم که آن ها «چه انجام می دهند» غفلت می کنند. به این معنی که در روش های غیر کیفی که مبتنی بر سوال های باز می باشد باید تجدید نظر اساسی صورت گیرد. البته این به این معنی نیست که ما باید مصاحبه را برای همیشه کنار بگذاریم بلکه حداقل به این معنا است که نباید از گزینه های دیگر سرسری رد شد.
* محققین کیفی کار می بایست این اعتقاد سطحی را که روش مورد استفادۀ آنها صرفاً به درد تحقسقات تشریحی می خورد، به چالش بکشند و به همگان روشن کنند که مطالعۀ موردی می تواند برای مجموعۀ داده های بزرگ نیز مناسب باشد. برای رفع مشکل اعتبار، بخشی از مسائل استاندارد مربوط به «قابلیت اعتماد» می­تواند از طریق داده های مکتوب که به صورت منظم تهیه می شود، مورد توجه واقع شود(در این زمینه نگاه کنید به پاراکیلا، 1997، سیلورمن، 1993، ص، 170-144).

یادداشت­ها:

1. در معنای کارفینگلی(1967)، بازاندیشی نه به خود سوال برندگی بلکه به این مطلب اشاره دارد که چگونه یک متن از طریق تعامل شکل می گیرد( نگاه کنید به گوبریوم و هولشتین، فصل هجده از همین جاد).
2. البته تفاوت بین CA و DA هنوز محل مناقشه است.برخی از پژوهشگران DA اجتناب هوادران CA را جهت پرداختن به زمینه های سیاسی و فرهنگی نامعقول می پندارند(مراجعه کنید به وترال، 1998)؛ از طرف دیگر، متخصصین CA نیز مفهوم «زمینه» را که هواداران تکنیک DA می کنند به چالش کشیده اند.

یارانامۀ نگارنده:

[Mohammadrasouli8@gmail.com](mailto:Mohammadrasouli8@gmail.com)

***دیگر مطالب*** محمد رسولی ***در سایت انسان شناسی و فرهنگ:***

***ترجمه:***

پیرامون فرهنگ سیاسی(1): فرهنگ سیاسی چیست؟

<http://anthropology.ir/node/7040>

پیرامون فرهنگ سیاسی (3): فرهنگ مدنی، نگرش های سیاسی و دمکراسی در پنج کشور(خوانش کتاب)

<http://anthropology.ir/node/7125>

پیرامون فرهنگ سیاسی(4): فرهنگ مدنی، نگرش های سیاسی و دمکراسی در پنج کشور(خوانش کتاب): بخش دوم

<http://anthropology.ir/node/7498>

نگاهی به تاثیرگذارترین آثار سیاسی(1): «سیاست» ارسطو و «جمهوری» افلاطون

نگاهی به تاثیرگذارترین آثار سیاسی(2): «شهر خدا» آگوستین قدیس و «شهریار» مکیاولی

<http://anthropology.ir/node/5895>

نگاهی به تاثیرگذارترین آثار سیاسی(3): «دو رساله در باره حکومت» جان لاک

<http://anthropology.ir/node/6225>

نگاهی به تاثیر گذارترین آثار سیاسی(4): «قرارداد اجتماعی» ژان ژاک رسو

<http://anthropology.ir/node/6318>

نگاهی به تاثیر گذارترین آثار سیاسی(5): «روح القوانین» منتسکیو

<http://anthropology.ir/node/6743>

نگاهی به تاثیرگذارترین آثار سیاسی(6): «المدینه الفاضله» بونصر فارابی

<http://anthropology.ir/node/6817>

نگاهی به تاثیر گذارترین آثار سیاسی(7): «تهذیب الاخلاق» مسکویه رازی

<http://anthropology.ir/node/6954>

«پیدایش دولت» با تکیه بر نظریه تنگنا

<http://anthropology.ir/node/4277>

مروری بر اندیشه سیاسی «مهاتما گاندی»(ترجمه و تلخیص)

<http://anthropology.ir/node/7862>

نگاهی به تاثیر گذارترین آثار سیاسی(8):خوانش کتاب «ماین کامف» اثر آدلف هیتلر(ترجمه و تلخیص).

<http://anthropology.ir/node/8724>

نگاهی به تاثیر گذارترین آثار سیاسی(9)(ترجمه و تلخیص).

<http://anthropology.ir/node/9174>

مطالعه ای پیرامون حضور سیاسی زنان در ایران(ترجمه و تلخیص)

<http://anthropology.ir/node/9453>

ارمنستان و خاورمیانه (نگاهی به روابط منطقه ای جمهوری ارمنستان و سهم آن در معادلات خاورمیانه(ترجمه و تلخیص).

<http://anthropology.ir/node/9693>

مرزهای نظریه شناخت شناسانه در انسان شناسی(1)

**<http://anthropology.ir/node/10065>**

مرزهای نظریه شناخت شناسانه در انسان شناسی(1)

<http://anthropology.ir/node/10079>

نگاهی بر تاثیر گذارترینآثار سیاسی(10):«نظریۀ عدالت» جان راولز

<http://anthropology.ir/node/11007>

***تالیف:***

خدمات ماندگار «جنس دوم»

<http://anthropology.ir/node/3531>

پیرامون فرهنگ سیاسی(2): ماخذ شناسی(فارسی)

<http://anthropology.ir/node/7078>

پیرامون فرهنگ سیاسی(5): نگاهی به فیلم «ایران در اعلان»

<http://anthropology.ir/node/7796>

پیرامون فرهنگ سیاسی(6):نگاهی فرهنگی به مستند «محمد مصدق»

<http://anthropology.ir/node/8103>

مختصات مفهوم «قدرت» در انسان شناسی سیاسی

<http://anthropology.ir/node/3983>

پیرامون فرهنگ سیاسی(7): نگاهی به کتاب مولفه­های فرهنگ سیاسی مردم ایران در آینۀ امثال و حکم فارسی

<http://anthropology.ir/node/8181>

پیرامون فرهنگ سیاسی(8): جلوه­های «پدرسالاری» در «فرهنگ سیاسی» ما ایرانیان

<http://anthropology.ir/node/8435>

نگاهی به نظریات جنبش­های اجتماعی(با تکیه بر نظریات متاخر)

<http://anthropology.ir/node/8599>

نگاهی به نظریات شکل­گیری دولت؛ با تکیه بر نظریه تنگنای «کارنرو».

بخش اول:

<http://anthropology.ir/node/9034>

بخش دوم:

<http://anthropology.ir/node/9049>

بخش سوم:

<http://anthropology.ir/node/9075>

پیرامون فرهنگ سیاسی(9): بررسیِ علل «درجازدگی» اجتماعی- سیاسی ایرانیان از منظر «فرهنگ سیاسی»؛ با تکیه بر دو جنبش «مشروطه­خواهی» و «ملی شدن نفت».(تالیف)

<http://anthropology.ir/node/8870>

نگاهی به کتاب «درامدی بر روش تحقیق کیفی».

<http://anthropology.ir/node/9211>

مجموعۀ مشارکت و دمکراسی(1): «مشارکت سیاسی» چیست و مظاهر آن کدام است؟.

<http://anthropology.ir/node/9316>

ارامنه و نسل کشی

<http://anthropology.ir/node/9860>

نگاهی به کتاب هویت ارامنه در جهان در معرض تغییر

<http://anthropology.ir/node/10256>

1. -Observational Data [↑](#footnote-ref-1)
2. - برای اطلاعات بیشتر در این زمینه نگاه کنید به سَکس، 1992، سیلورمن، 1998، فصل اول. [↑](#footnote-ref-2)
3. -Prelinguistic [↑](#footnote-ref-3)
4. -Documentary Method Of Interpreting [↑](#footnote-ref-4)
5. -Intercoder Agreement [↑](#footnote-ref-5)
6. -Realist Approach [↑](#footnote-ref-6)
7. -Narrative Approach [↑](#footnote-ref-7)
8. -Methodology For Listening [↑](#footnote-ref-8)
9. -Collective Stories [↑](#footnote-ref-9)
10. -Scheme [↑](#footnote-ref-10)
11. - A Powerful Conceptual Grid [↑](#footnote-ref-11)
12. -electroencephalograph [↑](#footnote-ref-12)
13. - Assembling files [↑](#footnote-ref-13)
14. - Valid hypothetical consstruct [↑](#footnote-ref-14)
15. -Formalistic [↑](#footnote-ref-15)
16. Cultural dopes [↑](#footnote-ref-16)
17. -Conversation analysis [↑](#footnote-ref-17)
18. -Discourse analysis [↑](#footnote-ref-18)
19. -Have [↑](#footnote-ref-19)
20. -Potter & wetherell [↑](#footnote-ref-20)
21. -Speech­\_act theory [↑](#footnote-ref-21)
22. -Health [↑](#footnote-ref-22)
23. -Luff [↑](#footnote-ref-23)
24. -Idealization [↑](#footnote-ref-24)
25. -Schegloff [↑](#footnote-ref-25)